



(Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

doi <https://doi.org/10.22067/PG.2023.27206.0>

پژوهشی

بررسی مسیرهای علی‌شکندگی دولت‌ها در آسیای مرکزی بر اساس «منطق فازی»

ابوالقاسم شهریاری (دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
نویسنده مسئول)

ab.shahriari@mail.um.ac.ir

سارا اکبری (دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران).

sa.skbari102@mail.um.ac.ir

محدثه جزائی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران).

mo_la663@stu.um.ac.ir

چکیده:

مفهوم شکندگی دولت از جمله کلیدواژه‌هایی است که در دوران پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، در علوم سیاسی مورد توجه قرار گرفت. آسیای مرکزی نیز از جمله مناطق جغرافیایی بوده است که دیدگاه‌ها و تحلیل‌های فراوانی را درباره دولت‌های موجود در این منطقه و شکندگی آن‌ها برانگیخته است. اما بایست توجه نمود که مسیرهایی که منجر به شکندگی دولت‌ها می‌شوند، یکتا نبوده و می‌توان الگوهای متفاوتی را از مسیرهایی که به شکندگی دولت‌ها منتهی می‌شوند، متصور شد. سؤال اصلی تحقیق حاضر، اول این است که «وضعیت شکندگی دولت‌های آسیای مرکزی چگونه است؟» و دو دیگر اینکه، «ویژگی مسیرهای علی‌ای که به شکندگی دولت‌های آسیای مرکزی منتهی می‌شوند، چیست؟». با توجه به ماهیت اکتشافی سؤال اصلی تحقیق نیز، فرضیه‌ای ارائه نشده و به تفسیر نتایج پرداخته شده است. برای پاسخ به سؤال‌های مورد نظر، با سود جستن از منطق فازی که جزء روش‌های پژوهش کمی است، مسیرهای علی‌ای که از ترکیب چندین عامل ایجاد می‌شوند، مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه بررسی نیز نشان می‌دهد که ۵ دولت در کشورهای آسیای مرکزی جزء دولت‌های شکنده هستند و ۵ مسیر علی‌ای را در میان آن‌ها می‌توان مورد شناسایی قرارداد.

همچنین در میان عوامل موجود در میان این مسیرهای علی، عدم مشروعیت دولت و وجود گروه‌های متعارض مهم‌ترین شرط شکنندگی دولت‌های آسیای مرکزی، بشمار می‌روند.
واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، شکنندگی دولت، منطق فازی.

مقدمه

«فرارود»، «ورارود»، «میان‌رود»، «ماوراءالنهر»، «آسیای وسطی»، «ترکستان»، «آسیای میانه» و «آسیای مرکزی»، نام‌هایی هستند که از گذشته تاکنون بر محدوده‌ای نهاده شده است که در حال حاضر کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان در آن قرار دارد. در میان این نام‌ها، اصطلاح آسیای مرکزی، بیش از سایر واژه‌ها کاربرد عام یافته و مورد استفاده قرار گرفته است. عموم نویسندگان، آسیای مرکزی را برای اطلاق به پنج جمهوری استقلال یافته از شوروی سابق، ارجح می‌دانند؛ اما متفکران روسی همچنان به استفاده از واژه آسیای میانه مبادرت می‌ورزند (Cowan, 2006: 360). معیار نام‌گذاری این منطقه اگرچه بر مبنای عوامل جغرافیایی همچون «ریزش یا عدم ریزش آب‌های جاری به دریاها و آزاد و انباشتگی ماسه‌های بادی حاصل از جریان آب‌های جاری» (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸/م ۲۰) بوده است، اما به نظر می‌رسد عوامل سیاسی نیز در این تقسیم‌بندی بی‌تأثیر نبوده است. هر دو واژه آسیای میانه و آسیای مرکزی در دوره حاکمیت شوروی سابق مورد استفاده قرار گرفته است اما «واژه آسیای مرکزی بیشتر بر ابعاد سیاسی و اجرایی این منطقه و آسیای میانه بر ابعاد جغرافیایی آن تأکید داشته است» (Merzlyakova, 2022: 379). چالش تعریف منطقه مورد نظر که تقریباً از قرن ۱۸ آغاز شده بود، پس از فروپاشی شوروی که رهبران چهار کشور ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان در تاشکند گردهم جمع شده و خودشان را به اضافه قزاقستان، منطقه آسیای مرکزی خواندند، خاتمه یافت. بر همین مبنای، در این نوشتار منظور از آسیای مرکزی ناحیه حدفاصل دریای خزر تا ارتفاعات اطراف فلات پامیر است که شامل پنج کشور ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان می‌شود.

بیان مسئله

یکی از محیط‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، که به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی یک محیط بین‌المللی ویژه نیز محسوب می‌گردد، منطقه آسیای مرکزی است؛ این منطقه به واسطه تاریخ

طولانی و تنوع ساختاری خود همواره مستعد شکل‌گیری گروه‌بندی‌های متعارض حول شکاف‌های قومی و مذهبی‌ای بوده که با وضعیت سیاسی متراکم شده و گسست‌های سیاسی و امنیتی پر دامنه و خطرناکی را ایجاد نموده است. از نظر تاریخی، آسیای مرکزی در زمره کهن‌ترین مناطق تمدن بشری محسوب می‌شوند که در درازنای تاریخ به‌عنوان مسیر ارتباطی شرق و غرب به شمار رفته و با نمادهایی همچون جاده ابریشم، مشهور است. آسیای مرکزی از نظر تحولات سیاسی، تاریخ پرفرازونشیب خود را با دو امپراتور باستانی ایران و چین آغاز کرد و با اعلام استقلال در ابتدای دهه ۹۰ میلادی به سلطه امپراتوری تزارها و کمونیست‌ها خاتمه داد. از نقطه نظر جغرافیایی، آسیای مرکزی در ۳۵ تا ۵۵ درجه عرض شمالی و ۴۷ تا ۸۷ درجه طول شرقی واقع است. این منطقه در شمال و غرب با روسیه، در جنوب یا ایران و افغانستان و در شرق با چین هم‌جوار است (Ahmadian Shalchi, 1999: 13). علی‌رغم استفاده از یک نام واحد، این پنج کشور در ابعاد گوناگون جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی نظامی، فضایی و... با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارند. تعدد چنین شکاف‌ها و تعارضاتی در این منطقه سبب ضعف ساختاری دولت در آن گردیده است؛ به‌گونه‌ای که وضعیت شکنندگی از ویژگی‌های اصلی دولت در این منطقه در سالیان گذشته محسوب می‌شود. ویژگی اساسی دولت‌های شکننده از یک‌سو ناتوانی ساختاری آن در مقابل یک جامعه پرشکاف، دارای پیوندها و تعلقات درونی و شبکه‌های درهم تنیده محلی‌گرایانه و از سوی دیگر نفوذپذیری بالای آن در برابر مداخله است. فقدان مشروعیت و عمق اجتماعی دولت و ضعف هویت ملی در مقابل تعلقات فروملی و فراملی باعث شکنندگی بالای ساخت دولت-ملت در چنین جوامعی می‌شود. دولت‌های آسیای مرکزی اغلب در شرایط ضعف ساختارهای حکمرانی، در یک متن به‌شدت پراکنده، پرشکاف و مستعد ستیزه عمل می‌کنند که همین خود عاملی برای تضعیف بیشتر است. به این جهت تأسیس دولت-ملت به‌عنوان پروژه اساسی مدرنیزاسیون در اکثریت کشورهای در حال توسعه، برنامه‌ای شکست‌خورده تلقی می‌شود که همواره با چالش نیروهای برآمده از شکاف‌های قبیله‌ای، قومی-زبانی و مذهبی روبرو است (Tibi, 1991: 128-127). نوشتار حاضر می‌کوشد وضعیت شکنندگی ۵ دولت موجود در منطقه آسیای مرکزی را در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۶ را بر اساس منطق فازی بررسی نماید.

با توجه به آنچه گفته آمد، شکنندگی کشورهای آسیای مرکزی به دلیل پیامدهای امنیتی آن یکی از مسائل مهمی است که باید مورد توجه نظام سیاسی ایران قرار گیرد. به همین دلیل، در گفتار حاضر، جهت تبیین وضعیت موجود ابتدا ضمن تعریف مفهوم دولت شکننده، به بررسی وضعیت شکنندگی ۵ دولت در منطقه آسیای مرکزی پرداخته خواهد شد؛ بنابراین، سؤال چندبخشی تحقیق حاضر عبارت است از: وضعیت شکنندگی دولت های آسیای مرکزی چگونه است؟ چند مسیر شکنندگی در آسیای مرکزی وجود دارد؟. با توجه به ماهیت اکتشافی تحقیق، از ارائه فرضیه خودداری شده است.

چهارچوب نظری

الف) دولت شکننده

به لحاظ نظری، بررسی دولت های شکننده نیازمند نگرش و درک عمیق تر حاکمیت، دولت، جامعه سیاسی و جامعه بین المللی و جهانی است. در واقع برای درک دولت شکننده، نگاهی به تحول تاریخی دولت به مثابه مهم ترین عامل می تواند روشنگر باشد. دولت سازمانی طبیعی و غیر قابل تغییر نیست و همانند سایر سازمان های بشری، از سوی انسان ها برای تأمین هدفی به وجود آمده و در صورت ناتوانی در انجام کار ویژه خود می تواند به وسیله سازمانی دیگر جایگزین شود. از این منظر، شکننده شدن دولت به معنای این است که نهاد رسمی دولت جایگاه و مفید بودن خود را به عنوان مرکز تخصیص منابع و ثروت و اعمال قدرت مشروع از دست بدهند. دولت های ضعیف دولتهایی هستند که قادر به تأمین امنیت برای مردم نیستند، کنترلی بر منابع ندارند یا مهم تر از همه، مردم حکومت آنها را برای جامعه مفید و مناسب نمی دانند و از خواسته آنها در برابر رقبا حمایت نمی کنند. هنگامی که رقبای سیاسی در جامعه - ای توان جلب نظر مردم و در نتیجه، به دست گرفتن همه ارکان قدرت را از طریق انتخابات و یا سایر سازوکارها ندارند، دولت شکننده در جامعه نمود و ظهور می یابد، نهادهای دولتی از هم می پاشند و مردم مرکزیتی برای ابراز وفاداری، ارائه خدمات و تولید و توزیع ثروت و قدرت نمی یابند. مرجع اعمال زور مشروع از بین رفته و رقابت بین گروه های مختلف در جامعه برای کسب این حق برتر ابعاد وسیع تری می گیرد (Yazdan Fam, 2009:11). بهره گیری

از قدرت و زور برای وادار ساختن طرف‌های مقابل به تمکین تشدید می‌شود و گروه‌های مسلح در جامعه گسترش می‌یابند، بدون آنکه یکی از آنها از چنان توانی برخوردار باشد که بتواند بر رقبا غلبه کرده و تمام ارکان قدرت را در اختیار بگیرد و به انجام وظایف ذاتی دولت-ها در برابر مردم بپردازد (Collier, 2003:73).

به دیگر سخن، دولت ضعیف و شکننده از ظرفیت لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع انسانی، مادی و نمادین و تخصیص مقتدرانه منابع برخوردار نیست و ناتوان از برقراری نظم و اعمال اقتدار در جامعه است (Heir & Robinson, 2007:3). در چنین وضعیتی، حاکمیت دولت کاملاً از بین نرفته است، اما دولت با بحران اقتدار یا اقتدار روبه تنزل و خطر اضمحلال روبرو است (Heir & Robinson, 2007:6). در واقع دولت‌های شکننده اشاره به یک وضعیت نسبتاً پایدار و ساختاری دارد به این معنی که با کنار رفتن یک حزب و روی کار آمدن حزب دیگر، به سرعت شکنندگی دولت، پایان داده نمی‌شود و این امر، نشان‌دهنده وضعیت کلی و ریشه‌دار جامعه و حکومت است. در چنین شرایطی است که مردم قربانی وضعیت ناهنجار سیاسی در جامعه و ناکارآمدی دولت در انجام وظایف خود می‌شوند. کشمکش‌های خشونت‌آمیز و سازمان‌یافته، امنیت افراد را خطر انداخته و سبب به وجود آمدن فقر و ناداری در جامعه می‌شوند (Collier, 2003:73).

سازمان‌ها و صاحب‌نظران، مفاهیم متعددی برای توصیف دولت‌های شکننده به کار برده‌اند. بانک جهانی آن‌ها را کشورهایی می‌داند که درآمد بسیار اندک دارند؛ برنامه توسعه سازمان ملل آن‌ها را کشورهایی اعلام می‌کند که نیازمند توجه ویژه هستند. درآمد این کشورها بسیار پایین، اصلاح در دولت‌ها بسیار ناچیز و توسعه انسانی بسیار ضعیف است (HDR, UNDP, 2000). با توجه به هر کدام از این معیارها، تعداد کشورهای شکننده و مصادیق آن در جهان متفاوت خواهد بود.

در این نوشتار به منظور بررسی وضعیت شکنندگی در آسیای مرکزی از شاخص‌های مرکز بنیاد صلح استفاده می‌شود که بر اساس سه شاخص اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همبستگی و چندین شاخص زیرمجموعه فشارهای جمعیتی، آوارگان، خشونت گروه‌های انتقام‌جو،

مهاجرت و فرار مغزها، توسعه نامتوازن، افول اقتصادی، مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر، نیروهای نظامی خودگردان، جناح‌بندی نخبگان، مداخله خارجی، دستگاه امنیتی و نخبگان مخالف بررسی می‌شود.

ب) شاخص‌های شکنندگی دولت

۱. شاخص اقتصادی

توسعه اقتصادی نامتوازن و فقر و افول اقتصادی دو معیار سنجش شاخص اقتصادی دولت‌های شکننده‌اند که از جمله مصادیق آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نسبت درآمد طبقات بالا و پایین جامعه، پراکندگی خدمات روستایی در برابر خدمات شهری، شمار جمعیت حاشیه-نشین، کسری اقتصاد، بدهی حکومت، بیکاری، برآمدگی جوانان، قدرت خرید، تورم، سرانه تولید ناخالص داخلی و رشد تولید ناخالص داخلی (FFP, 2017:3). شاخص توسعه اقتصادی نا-متوازن نیز نابرابری در اقتصاد را بدون در نظر گرفتن عملکرد واقعی اقتصاد بررسی می‌کند. برای مثال این بررسی شاخص به نابرابری ساختاری مبتنی بر گروه (مانند گروه نژادی، قومی، مذهبی یا هویتی) یا بر مبنای تحصیلات، وضعیت اقتصادی یا منطقه (مانند تقسیم شهری و روستایی) می‌پردازد. شاخص مذکور نه تنها نابرابری واقعی را در نظر می‌گیرد، بلکه ادراک نابرابری را نیز به رسمیت می‌شناسد و استدلال می‌کند که ادراکات مربوط به نابرابری اقتصادی می‌تواند به همان اندازه که نابرابری واقعی نشان می‌دهد، تنش‌های جمعی یا گفتمان‌های ناسیونالیستی یا خرده هویت‌ها را تقویت کند. علاوه بر این، هریک از این دو معیار به عواقب این مسائل مانند مشکلات شدید اجتماعی که به واسطه اعمال برنامه‌هایی مانند ریاضت اقتصادی به وجود می‌آید، افزایش نابرابری میان گروه‌ها، گسترش تجارت غیرقانونی مانند قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان، پول‌شویی، اختلاس، افزایش سطح معاملات غیرقانونی نیز اشاره می‌کنند.

۲. شاخص اجتماعی

فشارهای جمعیتی، آوارگان و بی‌خانمانی شدید، خشونت گروه‌های انتقام‌جو، مهاجرت انسانی و فرار مغزها، از جمله شاخص‌های اجتماعی موردبررسی در دولت‌های شکننده محسوب

می‌شود (FFP,2017:5). ناکارآمدی دولت در فراهم کردن خدمات متناسب با رشد جمعیت، به سرخوردگی تعداد زیادی از زنان و مردان جوان در یافتن شغل، مسکن و ازدواج منجر می‌شود (Cordesman,2015:8). همچنین عملکرد و توانایی دولت در اعمال اقتدار، عرضه خدمات عمومی به شهروندان، کاهش فشارها و کاستن از خطر بلایای طبیعی و حوادث اجتماعی ضعیف است. بی‌خانمان شدن جمعیت، فشارهای ناشی از جابجایی اجباری جوامع بزرگ به علل اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و یا سایر عوامل را اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص، پناهندگان را بر اساس کشور پناهنده سنجش می‌کند و این امر نشان می‌دهد که جریان‌های جمعیت می‌توانند فشار بیشتری بر ارائه خدمات عمومی ایجاد کنند و اگر دولت پذیرای پناهندگان، ظرفیت جذب و منابع کافی در اختیار نداشته باشد، با تهدیدهای امنیتی جدی روبرو می‌شود (FFP,2017:8). شاخص مهاجرت انسانی و فرار مغزها تأثیر اقتصادی، تأثیر مهاجرت انسانی به دلایل اقتصادی یا سیاسی و پیامدهای آن برای توسعه کشور را مورد تأکید قرار می‌دهد. مهاجرت از یک سو ممکن از نوع داوطلبانه و شامل طبقه متوسط به‌ویژه بخش فعال اقتصادی از جمله کارآفرینان، کارگران ماهر، پزشکان و... به دلیل وخامت اقتصادی در کشور خود و امید به دستیابی به فرصت‌های بهتر باشد؛ و از سوی دیگر، ممکن است شامل جابجایی اجباری متخصصان یا روشنفکرانی که در کشور خود به دلیل آزار و اذیت و یا سرکوب واقعی رخ دهد.

۳. شاخص سیاسی و امنیتی

مشروعیت دولت، حقوق بشر، نیروهای نظامی خودگردان، جناح‌بندی نخبگان، حاکمیت قانون، نخبگان مخالف و مداخله خارجی از معیارهای سنجش شاخص سیاسی و امنیتی محسوب می‌شوند. ویژگی اصلی شکنندگی را مشروعیت ضعیف دولت می‌دانند. دولت‌هایی که در برآوردن نیازهای اساسی و ایجاد تعادل میان انتظارات اجتماعی و ظرفیت دولت شکست می‌خورند و به‌طور معمول در ایجاد روابط دوسویه میان دولت و جامعه و ساختن قرارداد اجتماعی منسجم ضعیف عمل می‌کنند. گرچه شاخص مشروعیت دولت لزوماً قضاوت در مورد حکومت دموکراتیک را انجام نمی‌دهد، اما در نظر گرفتن یکپارچگی فرایند انتخابات که در آن

صورت می‌گیرد، ماهیت گذار سیاسی و جایی که عدم انتخابات دموکراتیک وجود دارد و سطوح نمایندگی حکومت از سوی مردم را در نظر دارد. این شاخص به‌منزله باز بودن دولت است. این شاخص به‌ویژه بر مؤلفه‌هایی مانند شفافیت و پاسخگویی دولت، کار آیی نخبگان حاکم، کیفیت نمایندگی سیاسی، کنترل فساد، کیفیت مقررات حکومتی و غیره تأکید دارد (FFP, 2017: 14). وضعیت حقوق بشر از جمله مصادیق مهم موفقیت یا شکست هر دولت در تأمین امنیت شهروندان محسوب می‌شود. تا زمانی که حقوق بشر نقض شود یا به شکلی نابرابر در نظر آید، دولت در مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یک هدف نهایی شکست‌خورده است (Yazdan Fam, 2009, 257)؛ در واقع این شاخص، رابطه بین دولت و جمعیت آن را تا آنجا که حقوق بنیادی بشر محفوظ است و آزادی‌های مدنی مورد توجه و احترام قرار می‌گیرد، را در نظر دارد. سوءاستفاده گسترده از حقوق قانونی، سیاسی و اجتماعی، از جمله حقوق افراد، گروه‌ها و نهادها (مانند ایجاد محدودیت برای مطبوعات، سیاسی شدن قوه قضائیه، استفاده داخلی از ارتش برای اهداف سیاسی، سرکوب مخالفان سیاسی و ...)، شیوع خشونت علیه غیرنظامیان، انکار فرایندهای صحیح و مطابق با هنجارها و شیوه‌های بین‌المللی برای زندانیان سیاسی یا مخالفان و توقف فرایندهای قانون اساسی و نهادهای دموکراتیک به‌واسطه ظهور دولت‌های اقتدارگرا یا نظامی از جمله مواردی است که در این شاخص مورد تأکید است (FFP, 2017: 15).

شاخص مداخله خارجی، تأثیر مداخله بازیگران خارجی بر عملکرد دولت به‌ویژه در دو حوزه امنیت و اقتصاد را بررسی می‌کند. از یک طرف، مداخلات خارجی بر جنبه‌های امنیتی پنهان و آشکار درگیر شدن بازیگران خارجی، در امور داخلی یک کشور که می‌تواند تهدید دولت‌ها، ارتش‌ها، سرویس‌های اطلاعاتی، گروه‌های هویتی، و یا سایر نهادهایی که ممکن است تعادل و ثبات را تحت تأثیر قرار دهند، در پی داشته باشد؛ و از سوی دیگر، مداخلات خارجی بر مشارکت اقتصادی توسط بازیگران خارجی، از جمله سازمان‌های چندجانبه، از طریق ارائه وام-های کلان، پروژه‌های توسعه یا کمک‌های خارجی مانند تأمین بودجه فعلی، کنترل امور مالی یا مدیریت سیاست‌های اقتصادی دولت، ایجاد وابستگی اقتصادی نیز تأثیر می‌گذارد. مداخله

خارجی همچنین به مداخلات بشردوستانه، مانند استقرار یک مأموریت برای حفظ صلح بین‌المللی، توجه دارد (FFP,2017:17).

بر اساس این شاخص‌ها، به لحاظ جغرافیایی، دولت‌های شکننده عمدتاً در نیم‌کره جنوبی قرار دارند. اغلب آن‌ها در جنوب صحرای آفریقا هستند. در آسیای مرکزی، آسیای مرکزی، آسیا و آمریکای لاتین نیز تعدادی دولت شکننده وجود دارد. ویژگی مشترک بیشتر این کشورها این است که به لحاظ تاریخی، اساساً جزو مناطقی هستند که استعمار در آن‌ها حضور بلندمدتی داشته است. آن‌ها از وجود نهادهای دولتی ناکارآمد رنج می‌برند، اقتصاد آن‌ها ضعیف است و نظام سیاسی‌شان در برابر مردم غیرپاسخگو است. در این کشورها، دولت ملی هنوز نتوانسته به‌طور کامل مستقر شود. آن‌ها با بحران‌های متعددی روبرو هستند و جهانی‌شدن پایه‌های قدرت آن‌ها را بیش از دیگر کشورها تضعیف کرده است. نکته مهم اینجا است که بین توسعه دولت‌ها و توانایی آن‌ها در تأمین امنیت برای کشور و شهروندان، ارتباط مستقیم وجود دارد. برخی برآوردها نشان می‌دهد ۱۴ درصد از جمعیت جهان در کشورهای شکننده زندگی می‌کنند که یک سوم مردم فقیر جهان را تشکیل می‌دهند. در همین حال، ۱۴ درصد از کودکانی که در جهان می‌میرند در این کشورها قرار دارند. جلوگیری از مرگ و میر آن‌ها و فراهم کردن زندگی مناسب برای آن‌ها، بدون پیشرفت در امر حکومت‌داری غیرممکن است.

پ) آسیای مرکزی

مفهوم آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی به دلیل اینکه منطقه آسیای مرکزی زیرمجموعه اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌گرفت، چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. این کشورها هم‌اکنون در محل تلاقی تمدن‌های بزرگ چند هزارساله و به‌عبارتی دیگر در مسیر یکی از گذرگاه‌های تاریخی مهم تبادلات بین قاره‌های اروپا و آسیا واقع هستند (Simbar & Rezapour,2019:138). آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است که از شرق و جنوب به کوهستان و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. این منطقه شامل پنج

جمهوری ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان است (Fatemi Nejad & Hashemi, 2017: 124). این منطقه دارای بالغ بر ۴ میلیون کیلومتر مربع وسعت بوده و نزدیک به ۱۰ درصد از مساحت قاره آسیا را به خود اختصاص داده است. کشورهای آسیای مرکزی از نظر ژئواستراتژیکی، موقعیت برجسته‌ای در نقشه جهان دارند، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان، میان روسیه، چین و هند قرار داشته و از جنوب بلوک کشورهای مسلمان، یعنی افغانستان، ایران و پاکستان آن را احاطه کرده‌اند (Azami & Dadiry, 2013: 26). در نقشه ذیل، وضعیت منطقه آسیای مرکزی به تصویر کشیده شده است.



روش پژوهش

با توجه به اینکه تعداد ۵ کشور در آسیای مرکزی مدنظر بوده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برای بررسی مسیرهای شکنندگی آن‌ها از تحلیل منطق فازی استفاده شده است. بر اساس روش فازی برای هر یک از مفاهیم موجود در دستگاه نظری به‌مثابه یک مجموعه، تابع عضویت فازی تعریف شده و در مرحله دآوری بر مبنای میزان عضویت فازی، تحلیل علی فازی انجام گرفته و برای هر یک از مفاهیم، تابع عضویت تعریف شده است. تابع عضویت فازی عنصر کلیدی در روش فازی است. تابع عضویت فازی هم برحسب مقولات کیفی و هم برحسب تفاوت‌های

کمی در میزان عضویت در بازه (۰ تا ۱) عملیاتی می‌شود (Kolaei & Akbari, 2016: 161)؛ ارزش یک برای مثال بیانگر عضویت کامل و ارزش صفر عدم عضویت کامل است. در این دستگاه معرفتی، حقیقت سیاه و سفید به حقیقت خاکستری انتقال می‌یابد و همه چیز تابع اصل عدم قطعیت می‌شود (Saei and et al, 2011: 73).

در این پژوهش از تابع عضویت فازی S شکل استفاده شده است. این تابع عضویت به پژوهشگر اجتماعی کمک می‌کند تا با استفاده از نمره هر واحد مورد مطالعه از یک متغیر، درجه عضویتش در مجموعه‌ای را مشخص کند که بر اساس همان متغیر تعریف می‌شود (Saei & Afshar, 2012: 81)؛ بعد از محاسبه امتیازات هر یک از کشورها برحسب متغیرهای سازنده شکنندگی کشورها، ارزش‌های بیشینه و کمینه توزیع فراوانی متغیرهای مورد نظر تعیین گردیده است. سپس برای تعیین سه نقطه گسست، یعنی آستانه عضویت کامل، آستانه عدم عضویت کامل و نقطه تقاطع، از معیارهایی که در گزارش سالانه دولت‌های شکننده ارائه شده بهره گرفته شده است (کمتر از ۶۰ به عنوان کشورهای باثبات، بین ۶۰ تا ۹۰ به عنوان کشورهای در معرض خطر، بالاتر از ۱۰۰ به عنوان کشورهای شکننده). برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای fs/QCA استفاده شده است. واحد تحلیل در این پژوهش کشور است. همچنین در این تحقیق نمونه‌گیری به معنای آنچه در روش‌های کمی مورد نظر است، انجام نشده است بلکه سعی شده است بر اساس استراتژی تمام شماری کلیه موردهای مرتبط که دارای داده برای انجام مقایسه بودند، مورد بررسی قرار گیرد.

بر این اساس، آزمون شرط لازم انجام شده است. با این توضیح که برای آزمون فازی شرط لازم دو نوع آزمون وجود دارد: آزمون قطعی و آزمون احتمالی؛ شیوه آزمون به نحوی است که یا هم‌زمان هر دو آزمون اجرا می‌شود و یا انتخابی یکی از این دو نوع آزمون. آزمون قطعی شرط لازم با یک مورد ناسازگار رد می‌شود ولی آزمون احتمالی در سطوح معناداری متفاوت قابل تفسیر است. مقدار شاخص‌های سازگاری و پوشش در آزمون احتمالی بین ۰ تا ۱ در نوسان است. در آزمون قطعی، ملاک قبولی فرضیات این است که شاخص سازگاری برابر یک باشد ولی در آزمون احتمالی در سطوح معناداری متفاوت، ملاک قبولی فرضیات تا ۰٫۷۵ در

مطالعات کلان نیز مورد قبول است. در تحقیق حاضر، از آزمون شرط لازم احتمالی سود جسته شده است. شاخص‌های مهم آزمون شرط لازم، یعنی سازگاری و پوشش این‌چنین تعریف شده‌اند:

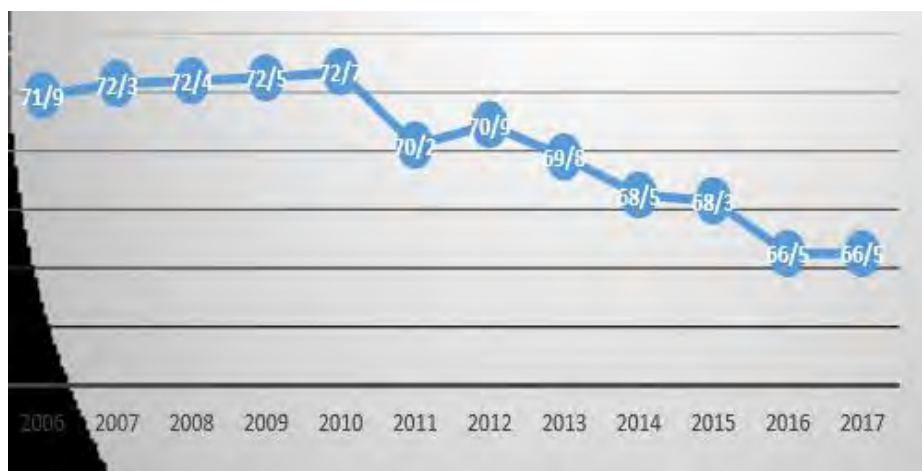
الف) شاخص سازگاری: بیانگر این امر است که معلول یا نتیجه تا چه میزان در مجموعه شرط لازم عضویت داشته و چه میزان خارج از آن است. این شاخص رابطه دو مجموعه را بر اساس شرط لازم و نتیجه توضیح می‌دهد. بر مبنای اصل سازگاری، شواهد تجربی به‌طور کامل از اصل زیرمجموعه پیروی می‌کنند. طبق این اصل همه مصادیق نتیجه به لحاظ نظری، زیرمجموعه‌ای از مجموعه مصادیق شرط لازم را تشکیل می‌دهند. در واقع شاخص سازگاری، معرف میزان اهمیت نظری رابطه مجموعه‌هاست.

ب) شاخص پوشش: شاخص سازگاری است. این شاخص بیانگر میزان اهمیت شرط لازم برای وقوع نتیجه است. پوشش کم، نشان‌دهنده بی‌اهمیتی شرط لازم است. بنابراین چنین شرطی فاقد اهمیت تجربی است. بر اساس استدلال ارائه‌شده می‌توان گفت دو شاخص سازگاری و پوشش در مجموع کمک می‌کنند، شروط با سازگاری پایین (شروط فاقد ارزش نظری) و شروط با پوشش پایین (شروط فاقد ارزش تجربی)، شناسایی شوند (Saei & Afshar, 2012:92).

یافته‌های پژوهش

در منطقه مورد نظر تحقیق حاضر، ۵ کشور حضور دارند که وضعیت شکنندگی آن‌ها بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ به تصویر کشیده شده است.

قزاقستان



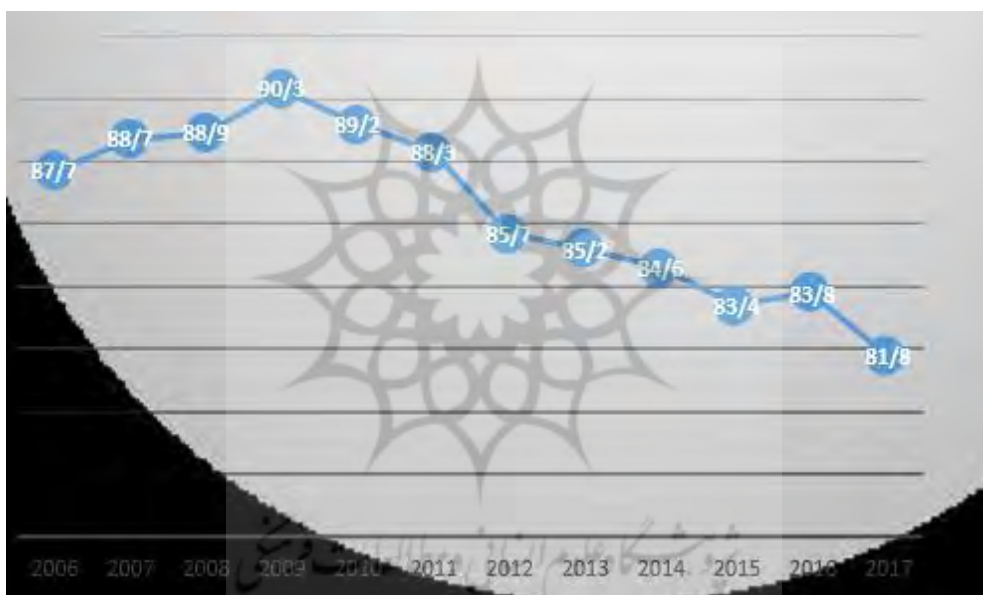
تفسیر: تحلیل مسیر شکنندگی کشور قزاقستان نشان می‌دهد که این کشور طی بازه ۱۲ ساله موردبررسی، تقریباً همه‌ساله با کاهش میزان شکنندگی همراه بوده که نشان‌دهنده بهبود وضعیت این کشور است. طی بازه موردبررسی شاخص شکنندگی این کشور حدود ۵ نمره کاهش یافته و به همین دلیل در سال ۲۰۱۷ این کشور جزء کشورهای قرار گیرد که نزدیک به شرایط باثبات است.

قرقیزستان



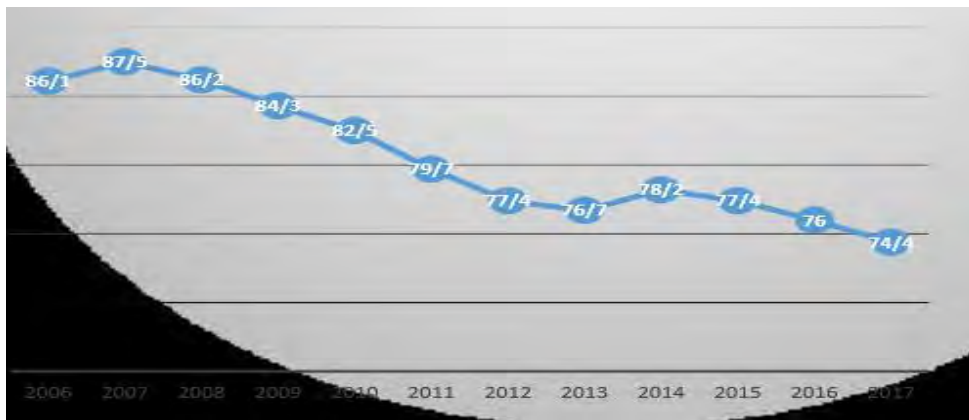
تفسیر: قرقیزستان نیز در بازه مورد بررسی روند کاهشی مناسبی را در شاخص شکنندگی طی نموده است بطوریکه در سال ۲۰۱۷ شاهد کاهش ۱۰ نمره‌ای شاخص در مقایسه با سال ۲۰۰۶ هستیم. بالاترین میزان شکنندگی این کشور اما مربوط به سال ۲۰۱۱ است که به دلیل مناقشاتی همچون انتخابات ریاست جمهوری و مسائلی که پیرامون مداخله روسیه در آن وجود داشت، شکنندگی بالائی را تجربه نموده است. با این وجود و علی‌رغم کاهش مناسب شاخص شکنندگی، این کشور همچنان در زمره کشورهای دارای خطر شکنندگی بالا، قرار دارد.

تاجیکستان



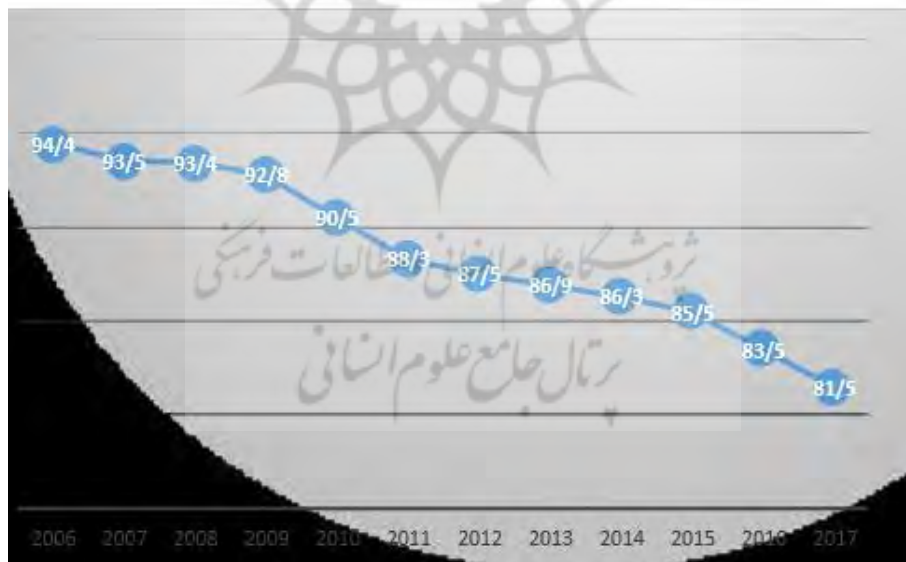
تفسیر: تاجیکستان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ شاهد سیر صعودی در میزان شکنندگی بوده به طوری که در سال ۲۰۰۹ از با بالاتر از نمره ۹۰ که مرز خطر زیاد هست را نیز عبور کرده است. اما از سال ۲۰۱۰ به بعد با تغییراتی که ایجاد گردیده، سیر نزولی شاخص شکنندگی در این کشور آغاز شده بطوریکه در سال ۲۰۱۷ شاهد کاهش حدود ۹ نمره‌ای شاخص شکنندگی نسبت به سال ۲۰۰۹ هستیم. با این وجود، این کشور همچنان در زمره کشورهای دارای خطر شکنندگی بالا، قرار دارد.

ترکمنستان



تفسیر: ترکمنستان نیز در زمره کشورهای قرار گرفته است که طی بازه مورد بررسی گرچه فراز و فرودهایی در شاخص شکنندگی دارا بوده است، اما برآیند اقدامات این کشور سبب شده است تا حدود ۱۲ نمره کاهش در شاخص را به دست آورده است. با این وجود نیز این کشور در گروه کشورهای در معرض خطر در سال ۲۰۱۷ قرار گرفته است.

ازبکستان



تفسیر: ازبکستان طی بازه مورد بررسی دارای روند نزولی پیوسته در شاخص شکنندگی بوده به طوری که بیشترین میزان کاهش در شاخص با حدود ۱۳ نمره را در میان ۵ کشور مورد بررسی

به خود اختصاص داده است. با این وجود، این کشور نیز صرفاً از زمره کشورهای شکننده به وضعیت در معرض خطر منتقل شده است. شاخص شکنندگی بر اساس ۱۲ متغیر که در سه گروه تقسیم‌بندی گردیده‌اند، ساخته شده است.

جدول شماره ۱- متغیرهای شاخص شکنندگی دولت‌ها

متغیرها	گروه
مشروعیت دولت، نیروهای شبه‌نظامی، نخبگان معارض، حاکمیت قانون، فشارهای خارجی، رعایت حقوق بشر	سیاسی و امنیتی
توسعه اقتصادی نامتوازن، نابرابری‌های اقتصادی	اقتصادی
فشارهای جمعیتی، خشونت سازمان‌مند، فرار مغزها و مهاجرت، آوارگان و بی‌خانمان‌ها	اجتماعی

از ترکیب این ۱۲ متغیر، کشورها در بازه امتیازی عدد صفر (حداکثر ثبات) و ۱۲۰ (شکنندگی تام) قرار می‌گیرند. بر اساس شاخص شکنندگی دولت‌ها، ۳ نوع دولت قاب تفکیک هستند که ۵ کشور مورد بررسی بر اساس سه نقطه تقاطع، به شرح ذیل تقسیم می‌گردند:

جدول شماره ۲- وضعیت شکنندگی دولت‌ها

کشورها	وضعیت
-----	بائبات (شکنندگی کمتر از ۶۰)
ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان	در معرض خطر (شکنندگی بالاتر از ۶۰ تا ۹۰)
-----	دولت‌های شکننده (بالاتر از ۱۰۰)

امتیاز شکنندگی کشورها و نمره فازی آن‌ها به شرح ذیل است:

جدول شماره ۳- امتیاز شکنندگی دولت‌ها

کشور	شکنندگی	نمره فازی
ازبکستان	۸۱.۵	۰.۵۶
قزاقستان	۶۵.۹	۰.۱۱
قرقیزستان	۸۰.۳	۰.۵۱
تاجیکستان	۸۱.۸	۰.۵۷

ترکمنستان	۷۴.۴	۰.۳۰
-----------	------	------

بررسی مسیرهای شکنندگی

اگرچه ممکن است مجموع امتیازات چند کشور آن‌ها را در موقعیت یکسانی قرار دهد، اما به این دلیل که شاخص شکنندگی دولت‌ها از ترکیب چندین عامل محاسبه می‌گردد، وضعیت نهایی مشابه می‌تواند از موقعیت‌های متفاوتی حاصل آمده باشد. برای بررسی این موضوع، با استفاده از منطق فازی و شروط لازم، ۵ کشور منطقه آسیای مرکزی و شرایطی که به شکنندگی آن‌ها منتهی می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است.

مسیرهای شکنندگی

بر اساس داده‌های موجود، منطق فازی ۵ مسیر را برای شکنندگی دولت‌های منطقه آسیای مرکزی مشخص نموده است:

مسیر اول: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت مستقر + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + توسعه نامتوازن + عدم مشروعیت + کاربرد دلخواهانه از قانون؛ در این مسیر کشور قزاقستان حضور دارد.

مسیر دوم: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت مستقر + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + فقر و سقوط اقتصادی سریع + نقص حقوق بشر + عدم مشروعیت + افول ارائه خدمات عمومی + جریان وسیع آوارگان + کاربرد دلخواهانه از قانون؛ در این مسیر کشور ترکمنستان حضور دارد.

مسیر سوم: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت مستقر + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + فقر و سقوط اقتصادی سریع + توسعه نامتوازن + مهاجرت نخبگان + عدم مشروعیت + کاربرد دلخواهانه از قانون + فشارهای جمعیتی + جریان وسیع آوارگان؛ در این مسیر کشور ازبکستان حضور دارد.

مسیر چهارم: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت مستقر + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + فقر و سقوط اقتصادی سریع + مهاجرت نخبگان + عدم مشروعیت + افول

ارائه خدمات عمومی + کاربرد دلخواهانه از قانون + فشارهای جمعیتی + مداخله کشورهای دیگر؛ در این مسیر کشور تاجیکستان حضور دارد.

مسیر پنجم: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + سقوط اقتصادی سریع + توسعه اقتصادی ناموزون + مهاجرت نخبگان + عدم مشروعیت + افول ارائه خدمات عمومی + کاربرد دلخواهانه از قانون + فشارهای جمعیتی + جریان وسیع آوارگان + مداخله دولت‌های دیگر؛ در این مسیر کشور قرقیزستان حضور دارد. شاخص سازگاری محاسبه شده برابر است با ۰.۹۹ که نشان‌دهنده شروط لازم بررسی شده بیش از ۹۵ درصد از مشاهدات به‌طور کامل از اصل زیرمجموعه پیروی نموده‌اند و این به معنی اهمیت نظری موضوع مورد بررسی است.

شاخص پوشش نیز ۰.۷۶ محاسبه شده است که اهمیت شروط مورد بررسی برای وقوع نتیجه است.

بررسی مجموعه شروط لازم

بر اساس اطلاعات ارائه شده در بخش قبل، می‌توان به بررسی مجموعه شروطی پرداخت که به‌عنوان شرط لازم در شکنندگی دولت‌های آسیای مرکزی تأثیرگذار هستند. مجموعه شروط لازم شکنندگی دولت در آسیای مرکزی عبارت خواهد بود از: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو + عدم مشروعیت + کاربرد دلخواهانه از قانون؛ در این صورت این مجموعه شروط را می‌توان شرط شکنندگی دولت در آسیای مرکزی نامید.

نتیجه‌گیری

تأکید نوشتار حاضر بر روی این موضوع بوده که یکی از اصلی‌ترین مفاهیمی که در حال حاضر در عرصه بین‌المللی در مورد دولت‌ها استفاده می‌شود، را در منطقه آسیای مرکزی مورد بررسی قرار دهد. بررسی وضعیت شکنندگی دولت‌ها بر اساس سه شاخص اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ابعاد زیرمجموعه‌ای آن‌ها یعنی فشارهای جمعیتی، آوارگان، خشونت گروه‌های انتقام‌جو، مهاجرت و فرار مغزها، توسعه نامتوازن، افول اقتصادی،

مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر، نیروهای نظامی خودگردان، جناح‌بندی نخبگان، مداخله خارجی، دستگاه امنیتی و نخبگان مخالف صورت گرفته است. توصیف و تحلیل مسیرهای شکنندگی نیز بر اساس منطق فازی و شروط لازم آن صورت پذیرفته است. نتایج حاصل بررسی‌ها نیز بیانگر این امر است که شکنندگی دولت‌ها در منطقه آسیای مرکزی ماحصل ترکیب چندین عامل و در نتیجه مسیرهای متفاوت است، و در واقع وضعیت نهایی مشابه می‌تواند از موقعیت‌های متفاوتی حاصل آمده باشد. بر اساس تحلیل منطق فازی، دولت‌های آسیای مرکزی در ۵ مسیر متفاوت شکنندگی قرار گرفته‌اند؛ بدین معنی که هر یک از کشورها دارای مسیری متفاوت در شکنندگی است.

بر اساس تحلیل ارائه شده مجموعه شروط لازم شکنندگی دولت در آسیای مرکزی عبارت هستند از: نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها علیه دولت + نخبگان مخالف دولت + وجود گروه‌های انتقام‌جو مشروعیت + کاربرد دلخواهانه از قانون؛ در این صورت این مجموعه شروط را می‌توان شرط شکنندگی دولت در آسیای مرکزی نامید.

کتابنامه

1. Ahmadian Shalchi, N., (1999). *Familiar Land Geographical Characteristics of Asian Countries*. Iran, Mashhad: Astan Quds, [In Persian].
2. Alley, A.L., (2010). Yemen's Multiple Crises. *Journal of Democracy*, 2(4),72-86.
3. Azami, H., & Dabiri, A.A., (2013). Assessing Iran's Geopolitical Opportunities and Challenges in Central Asia. *Geographical space*, 12(40), 25-47 [In Persian].
4. Collier, P., (2003). *Breaking the Conflict Trap*. World Bank Policy Research Report, Washington Oxford University Press.
5. Cowan, P.J., (2006). Geographic usage of the terms Middle Asia and central Asia. *journal of the Arid Environments*, 23(69), 359-363.
6. Fatemi Nejad, A., & Hashemi, M.R., (2017). Regionalism of Iran and Central Asia in the light of globalization: A plan for the regional international community. *Strategic studies of public policy*, 6(21), 123-144 [In Persian].
7. Fragil States Index (2017). Found for Peac (FFP), Foundforpeac.org/library/-fragilstatesindex-2015.pdf
8. Kolaei, E., & Akbari, Z., (2016). Fragile Government in Iraq and Women's Security. *Politics*, 47(1),177-159[In Persian].

9. Lacroix, S., (2014). *Saudi Islamists and the Arab Spring*. the London School of Economics and Political Science.
10. Lewis, B., (2001). *The Multiple Identities of the Middle East Shocked*. NewYork: Praeger.
11. Lewis, B., (2002). *What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response*. Oxford University press.
12. Merzlyakova, I., (2002). The Mountains of Central Asia and Kazakhstan. In: Shahgedanova, M. (Ed.), *The Physical Geography of Northern Eurasia*. (pp: 377-402) Oxford, Oxford University Press.
13. Saei, A., & Kabiri, A., (2012). Comparative Analysis of Governance Quality: An Inter-Country Study with a Fuzzy Approach from 2008-2000. *Social Sciences*, No. 58: 108-59[In Persian].
14. Saei, A., Kabiri, A., Kasraei, M.S., & Sadeghi, H., (2011). Social Capital and Good Governance: Fuzzy Comparative Analysis between the Country from 2000 to 2008. *Social Issues in Iran*, No. 10: 94-63[In Persian].
15. Selvik, K., & Stig S., (2011). *Stability and Change in the Modern Middle - East*. I.B. Tauris.
16. Simbar, R., & Rezapour, D., (2019). Analysis of Russia's geopolitical policies towards Central Asia with emphasis on the Chinese factor. *Politics and International Relations*, No. 6: 137- 165 [In Persian].
17. Tibi, B., (1990). the simultaneity of the unsimultaneous: old tribes and imposed -nation-states in the modern middle east.in: Khoury, Philip. Joseph Kostiner (eds) *Tribes and State Formation in the Middle East*. University of California Press.
18. -UNDP, HDR, (2000). Human Rights and Human Development. available at: <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2000>.
19. Yazdan Fam, M., (2009). Fragile Governments and Human Security. *Strategic Studies*, No.46: 5-36 [In Persian].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی